

امام حسین (ع) پیشوای اصلاح طلبی اصول‌گرایانه

آیت مظفری (قنبری)

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

مقدمه

از مفاهیم رایج امروز جامعه ما «اصول‌گرایی» و «اصلاح‌طلبی» است. دو جناح منتسب به جریان اسلامی که دیروز به غلط «راست» و «چپ» نام گرفته بودند، امروز به اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان مشهور شده‌اند. مدعیان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی برای فتح مظاهر قدرت در انتخابات گوناگون به رقابت می‌پردازند و با توجه به اختلاف و یا تضاد بین خود، این دو مفهوم را نیز در مقابل هم قرار داده‌اند.

خلاً مفهوم سازی در ادبیات سیاسی جامعه ما موجب شده است تا عده‌ای اصطلاحاتی از تبار ادبیات سیاسی سکولار همچون چپ و راست را وارد جامعه کنند، بدون اینکه مصادیق آنها به درستی بر عین خارجی اش منطبق باشند. منظور این نیست که مفاهیم یاد شده در ادبیات سیاسی اسلام وجود ندارد، منظور آن است که آنها تبار دینی نداشته‌اند و از ادبیات سیاسی غرب وارد جامعه ما شده‌اند. یعنی چپ و راست مطرح، ریشه در قرآن و سنت نداشته‌اند و از «اصحاب الیمین» و «اصحاب الشمال» قرآنی سرچشمه نگرفته‌اند، حال پرسش این است که آیا اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی مطرح در جامعه امروز ریشه در گفتمان اسلامی دارند یا از گفتمان سکولار غرب نشأت گرفته و رنگ و لعاب اسلامی بدان زده‌اند.

به نظر می‌رسد این دو مفهوم نیز چون چپ و راست به صورت زیرکانه‌ای از گفتمان سکولار غربی به جامعه ما سرایت کرده است و بر این اساس است که می‌بینیم رهبر هشیار انقلاب اسلامی هشدار می‌دهند که:

«اصول‌گرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور نیست. این غلط است که ماکشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم کنیم.»^۱

«اصول‌گرایی» در گفتمان سکولار غرب معادل همان «بنیادگرایی» یا Fundamentalism است، که در درون خود بازگشت به سنت (Tradition) تحجر، جزم‌گرایی و کهنه‌گرایی را نهفته دارد و «اصلاح‌طلبی» یادآور حرکت رفرمیستی و نهضت رفرماسیون یا اصلاح دینی در اروپای رنسانس است. با توجه به تبار غربی این مفاهیم به صورت زیرکانه‌ای القاء می‌شود که اصول‌گرایان کهنه پرست و قدیمی و اصلاح طلبان نوگرا و مدرن هستند.

وجود این مفاهیم - البته با معانی متفاوت از گفتمان غربی - در گفتمان اسلامی موجب شده است تا تضاد آنها با گفتمان اسلامی بر بسیاری مخفی بماند.

بی‌گمان رواج این مفاهیم با لایه زیرین غربی و لایه رویی اسلامی آثار منفی خود را بر جای خواهد گذاشت، لذا بر ماست که با بهره‌گیری از منابع غنی اسلامی این اصطلاحات را با معانی درست خود معرفی کنیم و روشن است معنای درست این مفاهیم را باید در قرآن و عترت رسول اعظم (ص) جست.

متناسب با ایام عاشورای حسینی و با توجه به فلسفه نهضت حسینی، این مقاله پس از مفهوم‌شناسی، اهداف و معیارهای اصلاح‌طلبی اصول‌گرایانه را با بهره‌گیری از سخنان مصباح‌هدایت، پیشوای اصول‌گرایان و اصلاح طلبان حقیقی، امام حسین (ع) به اختصار بیان می‌کند.

مفهوم‌شناسی

الف: اصول‌گرایی: اصول‌گرایی در فرهنگ و گفتمان سیاسی غرب به معنای بنیادگرایی است. در تعریف این عنوان آمده است: بنیادگرایی به جنبش محافظه‌کار در آمریکای پروتستان اطلاق می‌شود که از جنبش هزاره‌گرایی (اعتقاد به سلطنت هزار ساله مسیح) قرن ۱۹

برخاسته است و به صورت بنیادی بر اصول مسیحیت تأکید دارد، بر تفسیر دقیق و بدون غلط کتاب مقدس و بر حتمی یا قریب الوقوع بودن ظهور دوم حضرت مسیح (ع).^۲ گفتنی است که بنیادگرایی تنها مخصوص مسیحیت نیست، بلکه طبق گفتمان یاد شده سایر ادیان را نیز در بر می‌گیرد. لذا در باره مشخصات بنیادگرایی به صورت کلی آمده است: مشخصه اصلی بنیادگرایان یک شریعت آن است که بیش از دیگر پیروان شریعت که با دنیای پیرامون همساز شده‌اند، پیگیر مفاهیم بنیادی نخستین می‌مانند. آنان به بنیادهای ایدئولوژی یعنی متن‌های بنیادی مقدس باز می‌گردند و قاطعیت و جزمیت آنها را جدی می‌گیرند. جزمیات مدارا ستیز در اصل باید مدام فتنه گر، خشونت پیشه و جنگجو باشند و هر تفکر جزمی به ناگزیر مدارا ستیز است.^۳

با تأمل در این تعریف به وضوح نگاه منفی نسبت به بنیادگرایی یا اصول‌گرایی در ادبیات سکولار غرب نمایان می‌شود. شاخص‌هایی چون ناهمسازی با دنیای پیرامون و جدید، جزمیت‌گرایی، فتنه‌گری، خشونت‌پیشگی و جنگجویی. بنابراین هنگامی که در گفتمان لیبرال غربی از اصول‌گرایی درباره یک دین یا مکتب سخن گفته می‌شود، نگاه منفی و تنفرآمیز نسبت به آن آشکار است. مرادشان مفهوم مثبت پایبندی به اصول و مبانی منطقی نیست بلکه تنگ‌نظری و کوتاه بینی را القاء می‌کنند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

در مفهوم فرنگی بنیادگرایی، تعصب و تحجر و جمود هست. بعضی از ماها خیال می‌کنند بنیادگرایی یعنی پایبندی به اصول... او که می‌گوید بنیادگرا یعنی متحجر یعنی متعصب، یعنی هیچی ندان، که این کلمه و این واژه در فرهنگ متفاهم غرب معنایش این است.^۴ در جای دیگر نیز تذکر می‌دهند که مقصود غربی‌ها از بنیادگرایی، التزام به اصول و پایه‌های فکری و ارزش‌های اساسی نیست بلکه مرادشان واپس‌نگری، کهنه‌پرستی و متحجر به مسائل نگاه کردن است. بنیادگرا در این فرهنگ یک دشنام است یعنی متحجر، عقب‌افتاده و دگم.^۵

بنابراین فرض است که به تبیین درست مفاهیم و عناوین از جمله اصول‌گرایی بر اساس فرهنگ و گفتمان اسلامی پردازند. اصول‌گرایی در جامعه امروز ما اگر به شکل درست ترویج شود با پایبندی به مبانی اسلام، ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران، عدالت

محوری، خدمت‌گزاری، مردم‌گرایی و پرهیز از رانت (ویژه خواری) و زد و بندهای سیاسی و اقتصادی مترادف است.

مبانی و شاخص‌های اصول‌گرایی در گفتمان امروز جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت از نگاه غربی آن است. بر پایه اندیشه سیاسی مقام رهبری مبانی اصول‌گرایی برگرفته از قوانین اسلام و نظریات اندیشمندانی همچون امام خمینی می‌باشد.

با توجه به این مبانی رهبر معظم انقلاب اسلامی شاخص‌های مهم اصول‌گرایی را به قرار زیر برمی‌شمرند:

۱. عدالت خواهی و عدالت گستری؛

۲. فساد ستیزی؛

۳. اعتزاز (افتخار) به اسلام؛

۴. ساده زیستی و مردم‌گرایی؛

۵. خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل؛

۶. اهتمام به علم و پیشرفت علمی، (جهاد علمی)؛

۷. سعه صدر و تحمل مخالف؛

۸. شایسته سالاری؛

۹. قانون‌گرایی؛

۱۰. انس با قرآن و استمداد دائمی از خدا،^۶

۱۱. ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن؛

۱۲. حفظ استقلال سیاسی؛

۱۳. تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی؛

۱۴. تثبیت و تأمین آزادی و آزاد اندیشی؛

۱۵. اصلاح‌طلبی (اصلاح و تصحیح روش‌ها)؛

۱۶. شکوفایی اقتصادی.^۷

روشن است که مبانی و شاخص‌های یاد شده، ریشه در قرآن کریم و سیره ائمه اطهار (ع) دارد. بنابراین اصول‌گرایی بر اساس فرهنگ اسلامی یعنی اعتقاد به مبانی، اصول، ارزش‌ها و احکام اسلام و تلاش جدی برای اجرای آنها در جامعه.

ب: اصلاح طلبی، به سامان آوردن امور، تغییر شرایط و تقاضا برای موقعیتی بهتر از آنچه هست، خواست طبیعی انسانی هاست. بر این اساس اصلاح طلبی در فرهنگ‌های مختلف مطرح است. در گفتمان اسلامی، گفتمان مارکسیستی و گفتمان لیبرال این عنوان مشابه وجود دارد. مدتی پس از روی کار آمدن سید محمد خاتمی رئیس جمهوری وقت ایران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز این اصلاح در جامعه ما از سوی طرفداران ایشان رواج یافت. آنان پس از راهبرد «توسعه سیاسی» به عنوان شعار خود، «اصلاح طلبی» را نیز بر آن افزودند و به جای «جبهه دوم خرداد»، نام «اصلاح طلبان» را بر خود گذاشته، در مقابل اصول‌گرایان صف کشیدند. پرسش این است که مراد آنان از مفهوم یاد شده، برخاسته از کدام فرهنگ و گفتمان بود؟^{۱۹}

قبل از پاسخ به این پرسش به توضیح مفهوم اصلاح طلبی در گفتمان‌های مختلف می‌پردازیم.

در گفتمان لیبرال غربی، مفهوم اصلاح با واژه رفرم (Reform) بیان می‌شود و منظور از آن اقدامات اصلاحی انجام یافته از سوی نظام سیاسی حاکم برای جلوگیری از وقوع انقلاب (Revolution) و تثبیت نظام سیاسی حاکم است.

در کنار مفهوم یاد شده، اصطلاح رفرماسیون (Reformation) نیز وجود دارد که به انقلاب مذهبی در کلیسای کاتولیک غربی در قرن ۱۶ میلادی اطلاق می‌شود. بزرگترین رهبران آن مارتین لوتر (Luther) جان کالوین بودند. این انقلاب مذهبی اثرات وسیع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از خود در اروپا بر جای گذاشت و مبنای تأسیس یکی از سه شاخه بزرگ مذهب مسیحیت به نام «پروتستان» شد.^۸

ریشه‌های اولیه رفرماسیون در قرون وسطا و در نقد نگرش کلیسای کاتولیکی ظاهر شد و در نهایت در قالب پروتستان‌تیزم توانست گونه‌ای دیگر از کلیسای مسیحی در غرب تأسیس کند. آنان بر این باور بودند که کلیسای کاتولیک با بهره‌گیری از اعتقادات نادرست مردم به سودجویی همت گماشته است و لذا هدف اولیه خود را «اصلاح مذهبی» و نیل به «روح واقعی حاکم بر دین مسیحیت» معرفی کردند.^۹

رفرماسیون بر بستر اومانیسم (اصالت انسان) روئید، این حرکت ابتدا به عنوان یک مکتب فکری و سپس به یک جنبش (Movement) تبدیل شد.^{۱۰}

در گفتمان مارکسیستی و پیروان مارکسیسم امروزه پس از فروپاشی شوروی در جوامع غربی عمدتاً از راهبرد اصلاح طلبی یا رفرمیستی پیروی می‌کنند و برنامه آنها شامل دو مرحله است.

اول: کسب موقعیت اکثریت از طریق پیروزی در انتخابات

دوم: بهره مندی از مزایای قانونی اکثریت و مبارزه با مظاهر ظالمانه سرمایه‌داری.^{۱۱} با توجه به مفهوم رفرم در گفتمان غربی اعم از مارکسیستی و لیبرال، این سؤال مطرح می‌شود که اصلاح طلبی در جامعه اسلامی امروز ما دارای چه معنایی است؟ آیا به مفهوم انجام تغییرات برای جلوگیری از وقوع انقلابی دیگر در ایران است یا منظور اصلاح و انقلاب مذهبی است؟ آیا مفهوم نفی انقلاب و انقلابیگری و روی آوردن به روش‌های مسالمت‌آمیز مبارزه را در خود دارد یا مرادشان چیز دیگری است؟

اصلاح طلبان واقعی اگر خود را منتسب به اسلام می‌کنند که چنین نیز هست، می‌بایست از منابع اصیل اسلامی راه بجویند و آن نیز جز با تمسک به ثقلین (قرآن و عترت) میسر نیست. اصلاح طلبان واقعی جز این راهی ندارند و گرنه دچار سردرگمی التقاط و انفعال خواهند شد، هر اصلاح طلب مسلمانی می‌بایست معنای دقیق این عنوان را از منابع اسلامی بجوید و به آن ملتزم باشد.

به تعبیر شهید مطهری:

اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه ناخواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار اصلاح طلبی است. زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.^{۱۲}

بر این اساس اصلاح طلبی جزء جوهر اسلام است و از درون دین سرچشمه می‌گیرد نه از بیرون آن، یک ضرورت دینی است و یک فریضه مذهبی، چنانکه رهبر فرزانه انقلاب می‌فرماید:

اصلاحات یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام بگیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست، جزء ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست... اصلاحات یک فریضه است.^{۱۳}

واژه اصلاح در فرهنگ اسلامی فراتر از رفورم غربی، متفاوت و متغایر از آن در هر دو گفتمان لیبرال و مارکسیستی است. کلمه «اصلاح» و مشتقات آن در قرآن کریم فراوان به کار رفته است. عمل صالح در این کتاب آسمانی هیچ گاه از ایمان جدا نیست. انسان‌هایی که در اصلاح یعنی به سامان آوردن امور فردی، گروهی و اجتماعی کوشا هستند مورد ستایش خداوند قرار دارند.

اصلاح به معنای به کردن، نیک کردن و به سامان کردن^{۱۴} است و در مقابل افساد به معنای تباه کردن، نابود کردن، از بین بردن و متلاشی کردن قرار دارد. در تعالیم قرآن انبیاء (ع) سرآمد اصلاح طلبان محسوب می‌شوند. حضرت شعیب (ع) خطاب به مردم زمانش ماهیت جنبش خود را اصلاح طلبی معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که با تمام توان و به توفیق الهی چنین خواهد کرد.^{۱۵}

خدای بزرگ و عده داده است که هیچ قریه‌ای را مادامی که اهل آن مصلح‌اند نابود نخواهد کرد.^{۱۶} همچنین اجر مصلحان را تباه نمی‌سازد:

... إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ. (اعراف / ۱۷۰)

در فرهنگ قرآنی مقابل صالحان و مصلحان، افراد فاسد و مفسد؛ طاغوتیان و ظالمان قرار دارند و به شدت مورد نکوهش الهی قرار گرفته‌اند.

از رسول خدا (ص) نیز بیان شده است که:

اصح الناس، اصلحهم للناس؛^{۱۷} صالح‌ترین انسان‌ها، اصلاح طلب‌ترین آنهاست.

با توجه به آنچه آمد، معلوم می‌گردد که اصلاح طلبی در گفتمان اسلامی جزء متن اسلام است و چنانکه از قول رهبر معظم انقلاب اسلامی قبلاً بیان کردیم، از شاخصه‌های اصلی اصول‌گرایی اسلامی است. اصلاحات اصول‌گرایانه و اصول‌گرایی مصلحانه در هم تنیده‌اند.^{۱۸}

بنابراین اصلاح طلبی در گفتمان اسلامی تحول و دگرگونی در فرد، جامعه و دولت بر اساس مبانی، اصول و ارزشهای اسلامی است و در صدد است تا هر فسادی را ریشه کن کند. با توجه به این تعریف اصلاح طلبی مختص به اقدام دولت حاکم نیست، همچنین هیچ

گاه انقلاب در دین و مذهب را منظور ندارد، البته خرافات و افکار انحرافی، التقاطی و متحجر را نشانه می‌گیرد. اصلاح طلبی اسلامی در مقابل انقلاب نیز قرار ندارد و منحصر در روش مسالمت‌آمیز نیست. بلکه هر اقدام ضد فساد و افساد به منظور به سامان کردن امور از سوی دولت و مردم با روش انقلابی یا مسالمت‌آمیز در چارچوب اسلام صورت گیرد، اصلاح طلبی اسلامی نام دارد. آیا به واقع اصول‌گرایی اسلامی غیر از این است؟ آیا می‌توان مرزی بین آن دو قائل شد؟ مسلماً پاسخ منفی است.

پس از انبیاء (ص)، امامان بزرگوار شیعه سرآمد جریان اصول‌گرایی و اصلاح طلبی در تاریخ بوده‌اند و در این میان پرچم اصلاح طلبی اصول‌گرایانه حسین بن علی (ع) برای همیشه بر فراز تاریخ در اهتزاز است. بر این اساس در ادامه مقاله اهداف و معیارهای اصلاح طلبی اصول‌گرایانه را از دیدگاه آن حضرت بیان می‌کنیم، تا هر که خود را اصلاح طلب و اصول‌گرای اسلامی می‌داند، با میزان ولایت حسین بن علی (ع) خود را بسنجد و حق را از باطل تشخیص دهد.

- اهداف اصلاح طلبی اصول‌گرایانه از دیدگاه امام حسین (ع)

یکی از مهمترین منابعی که به وسیله آن می‌توان اهداف اصلاح طلبی اصول‌گرایانه امام حسین (ع) را دریافت، خطبه تاریخی آن حضرت در سال ۵۸ هجری قمری در مناست. در شرایطی که خفقان و استبداد معاویه بر جامعه اسلامی گسترده شده و به قیام شکوهمند امام (ع) در کربلا سه سال باقی است. این خطبه مفصل که به نقل از مرحوم طبرسی دو سال قبل از هلاکت معاویه در منایراد شده است، بیش از هزار نفر از علما و نخبگان جامعه آن روز حضور داشته‌اند^{۱۹} و بیانات آن حضرت را تصدیق کرده‌اند.

حسین بن علی (ع)، ابتدا به جایگاه والای پدر بزرگوارش نزد رسول خدا (ص) اشاره می‌کند و فضایل آن حضرت را یک به یک بر می‌شمرد و از خواص حاضر در صحنه اعتراف می‌گیرد. علمای حاضر پس از هر قسمت از سخنان امام در فضایل علی (ع) بیانات امام حسین (ع) را تصدیق می‌کنند.

در بخش دوم، امام (ع) خواستار پندگیری و عبرت‌آموزی، از نکوهش خداوند درباره علمای یهود سخن می‌گوید و علت لعن و نفرین آنان را عدم اقدام آنان نسبت به نفي و نهي

از ظلم و فساد عصر خود اعلام می‌کند. آن حضرت انگیزه سکوت در برابر ظلم و فساد توسط علمای یهود را «مال دوستی» و «ترس از آزار و تعقیب» بیان می‌کند، سپس در وصف فریضه والای امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوید و در تعریف آن می‌فرماید:

أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رِذِّ الْمَظْلَمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةٌ
النَّيِّ وَالْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا؛^{۲۰}

همانا امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: دعوت به اسلام به همراه بازگرداندن حقوق ستمدیدگان و مخالفت با ستمکار و توزیع عادلانه ثروت‌های عمومی و غنایم جنگی و گرفتن صدقات (مالیات اسلامی) از مصادیق صحیح آن و مصرف در جایگاه حقیقی آن.

در بخش سوم خطبه، امام حسین، به اوصاف عالمان دینی و نفوذ و اقتدار آنان در جامعه اشاره می‌کند و علت احترام آنان را امید به اجرای قانون الهی از سوی علما بر می‌شمارد و سپس از کوتاه آمدن آنان در اجرای حق الهی، استخفاف حق انعمه و ضایع کردن حق ضعفا، از بی تفاوتی در برابر نقض عهد الهی و بی توجهی به طبقات پایین اجتماع، چاپلوسی و سازش با ستمکاران شکوه می‌کند.

امام (ع) اعلام می‌کند که مجاری امور در نظام اسلامی باید به دست علما باشد و از اینکه این جایگاه در عصر معاویه از آنان سلب شده است، مصیبت علما را از همه مردم بیشتر معرفی می‌کند: وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً. علت این وضعیت را نیز پراکندگی و اختلاف از حق و سنت بر می‌شمارد. سالار آزادگان علت تسلط ظالمان بر علما را فرار از مرگ و دلبستگی به دنیا بر می‌شمارد و نتیجه آن را اسارت توده‌ها؛ استبداد و هوسبازی حاکمان، پیروی از اشرار و گستاخی نسبت به خداوند جبار اعلام می‌کند.

امام (ع) در ادامه تحلیل خود از اوضاع عصرش به وضع سیاسی حاکم بر جامعه آن روز، از خطبای دست نشانده، گسترش ظلم در شهرها، بندگی مردم برای ستمکاران، دیکتاتوری، کینه‌ورزی حاکم و خداشناسی حاکمان اموی سخن می‌گوید و در پایان خطبه از هدفش در نهضت اصلاحی خود چنین سخن می‌گوید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِتْمَانًا مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ
لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُغْمَلُ
بِفَرَايِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛^{۲۱}

خداوند! به درستی آگاهی که اقدام ما [مبارزه علیه دستگاه اموی] رقابت بر سر قدرت نیست و در پی افزایش ثروت نیستیم بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین تو را نشان دهیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را آشکار کنیم و بندگان مظلوم ترا امنیت بخشیم و به واجبات، مستحبات و احکام تو عمل کنیم.

دقت در این قسمت از سخنان حسین بن علی (ع) به وضوح ما را به اهداف خدائی‌اش در اصلاح طلبی اصول‌گرایانه آن حضرت می‌رساند که هر اصول‌گرا و اصلاح طلب حقیقی باید در هدف‌گذاری خود در صحنه رقابت‌ها و مبارزات سیاسی آن را نصب العین قرار دهد. امام (ع) از دو دسته اهداف به شرح زیر سخن می‌گوید:

الف - اهداف سلبی

۱. نفی قدرت طلبی سیاسی: ... ما کان مِنّا تافساً فی سلطان.

امام (ع) بیان می‌کند که همچون رقابت‌ها و مبارزات معمول سیاستمداران دنیوی در پی قدرت طلبی نیستند. روشن است که منظور امام (ع) این نیست که نمی‌خواهد حاکمیت اسلامی را به دست بگیرد، چون خود را از همه شایسته‌تر به خلافت معرفی می‌کند، بلکه نیت از قیام خود را فراتر از امور دنیوی می‌داند. کسب قدرت سیاسی برای آن حضرت به منزله ابزاری برای اجرای دین بود نه قرار گرفتن در رأس هرم قدرت و کسب پرستیژ و جاه طلبی.

۲. نفی ثروت اندوزی و مال طلبی... وَ لَا التَّمَسُّا مِنْ فَضُولِ الحَطَّامِ.

سالار شهیدان هر گونه خدشه مال اندوزی و ثروت افزایی را از ساحت حرکت الهی خود نفی می‌کند و به همه انسان‌ها پیام می‌دهد که جنبش او فقط و فقط صبغه الهی دارد و لا غیر. نگاه ابزاری امام حسین (ع) به قدرت سیاسی، پرستیژ اجتماعی و ثروت و فدا کردن همه آنها در راه خدا، میزان راستی آزمایی افکار و اعمال ماست و صحت و سقم ادعای اصول‌گرایی و اصلاح طلبی را آشکار می‌کند. آن حضرت در اهداف سلبی نهضت، خدا را گواه می‌گیرد و بر بنیاد خدا باوری، خدا حاضری و خدا ناظری‌اش، در مقابل چشمان علمای عصر خود با خدا چنین سخن می‌گوید: اللهم انک تعلم انه...

ب: اهداف ایجابی

۱. ارائه نشانه‌های دین خدا... و لکن لِرَبِّی الْمَعَالِمِ مِنْ دینک.

نشانه‌های دین خدا بر دو گونه‌اند، نشانه‌های ظاهری و نشانه‌های باطنی. در بخش اول اگر ظواهر احکام الهی در جامعه‌ای رعایت شود، نشانه‌های ظاهری دین خدا ارائه شده است. با توجه به این مطلب پرسش این است که آیا در جامعه اموی آن روز ظواهر دینی رعایت نمی‌شد. پاسخ نسبت به غیر از دربار معاویه و یزید و حاکمان او مثبت است، بنابراین منظور از نشان دادن معالم دین تنها این بخش نیست. بلکه باید به نشانه‌های باطنی و واقعی نیز توجه اساسی شود. اگر در جامعه‌ای «عدالت خواهی» رنگ ببازد، «ظلم پذیری» شیوه عوام و خواص شود، «استبداد» و خفقان حاکم گردد. «فقر» و «فساد» و «تبعیض» در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود داشته باشد، ریاکاری، چاپلوسی، دنیاطلبی، زرمرداری، شکاف طبقاتی وجود داشته باشد، ضعیف نتواند به راحتی حق خود را از قوی بستاند هر چند ظواهر دینی رواج داشته باشد، نشانه‌های دین خدا ارائه نشده است. معالم دین خداوند آنگاه بر پای می‌شود که ظواهر یاد شده از پشتوانه حقیقی برخوردار باشند، اماد در جامعه اموی چنین نبود. لذا حسین بن علی (ع) در آغاز نهضت خود این هدف اساسی را پی می‌گیرد. اقدام امام (ع) این نکته را به ما می‌آموزد که اصول‌گرایی تنها به معنای کوشش برای حفظ ظواهر دینی نیست، حساسیت‌ها تنها نباید متوجه ظواهر باشد بلکه روح دین باید در جامعه زنده بماند. جامعه اموی از نظر دینی یک جسم بی‌جان بود و حسین (ع) احیای مبانی، اصول و ارزش‌های درخشان اسلام را هدف گرفته بود. بندگی حقیقی خداوند، نفی شرک، اجتناب از طاغوت و برپایی عدالت از معالم روح دین به حساب می‌آیند و اصول‌گرایی یا اصلاح‌طلبی اسلامی بدون تلاش برای زنده نگه داشتن این اصول در کنار حفظ و ترویج نشانه‌های ظاهری دین بی‌معناست.

۲. اصلاح طلبی... و نُظِهَرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِك.

بی‌گمان جامعه اموی از جهات متعددی فاسد بوده است و این فساد دامن‌گیر جامعه اسلامی آن روز شده بود. امام حسین (ع) در همین خطبه ابعاد مختلف فساد اجتماعی در عصر حاکمیت معاویه را به شرح زیر بر می‌شمرد:

۱- سهل انگاری و سکوت عالمان دینی در برابر زشتی‌ها و فسادهای آشکار ستمکاران:
... لِأَنَّهُمْ يَرْوُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ الْمَكْرُ وَالْفَسَادَ، فَلَا يُنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

۲- حاکمیت روحیه دنیا خواهی و ترس از مرگ. امام(ع) علت سهل انگاری و سکوت عالمان جامعه آن روز را میل به ثروت دنیا و ترس از آزار و تعقیب برمی شمرد:
رَغْبَةً فَمَا كَانُوا يَتَالَوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ.

۳- تضعیف روحیه خدا ترسی و حاکمیت روحیه ترس از مردم. امام(ع) اشاره می‌کند که به جای ترس از مردم باید از خدا ترسند:
وَاللَّهُ يَقُولُ: فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اخْشَوْا.

۴- ترک روحیه امر به معروف و نهی از منکر. سرور آزادگان پس از اشاره به این مطلب در خطبه منی نزد کبار علمای عصر خود اهمیت والای فریضه امر به معروف و نهی از منکر را بر می‌شمارند و در تعریف آن، چنان که قبلاً نیز بیان شد، آن را دعوت به اسلام، بازگرداندن حقوق ستمدیدگان، مبارزه با ستمکاران و توزیع عادلانه ثروت عمومی و غنایم جنگی و سیستم صحیح مالیات‌گیری و مصرف درست آن بر می‌شمارد.

۵- کوتاهی در قیام به حق الهی، سبک شمردن حق ائمه و ضایع کردن حق ضعیفان جامعه و در مقابل، پی‌گیری منافع شخصی. امام(ع) با اشاره به منزلت بالای عالمان دینی در جامعه می‌فرماید:

آیا به همه این‌ها [احترام و منزلت بالای اجتماعی] بدان جهت نائل نشده‌اید که امید می‌رود از سوی شما قیام به حق الهی صورت گیرد؟ هر چند در بیشتر حق الهی کوتاهی کرده‌اید. حق ائمه را سبک شمردید، حق ضعیفان را ضایع کردید و اما به زعم خود حق خود را طلب کردید. در حالی که نه پولی خرج کرده‌اید و نه جانتان را در راه خدا به خطر انداخته‌اید و نه با عسیره‌ای به خاطر خدا دشمنی کرده‌اید.

در ادامه خطبه منی امام حسین(ع) با اشاره به این نکته که علما در سایه فضل و کرامت الهی به کرامت رسیده‌اند، از بی‌احترامی آنان نسبت به خدا شناسان واقعی شکوه می‌کند.

۶- بی‌تفاوتی در برابر نقض پیمان‌های الهی در عین حال نگرانی در باره نقض تعهدات خانوادگی خود و بی‌اعتنایی در مورد تعهدات نسبت به رسول خدا(ص).

۷- بی توجهی نسبت به اقشار ضعیف جامعه و عمل نکردن مطابق شأن و منزلت اجتماعی.

... وَ أَلْعَنُ وَ أَلْبِكُمْ وَ أَلْزَمُنِي فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةً لَا تُزْمَعُونَ وَ لَا فِي مَنَازِلِكُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مِنْ عَمَلٍ فِيهَا تُعِينُونَ؛

نابینایان، لال‌ها و زمین‌گیران در شهرها رها شده‌اند. بر آنان ترحم نمی‌شود و مطابق منزلت خود کار نمی‌کنید و نه به کسی که چنین کند کمک می‌کنید.

۸- رواج چابلوسی، چرب زبانی و سازشکاری در برابر حاکمان ظالم برای حفظ امنیت شخصی.

۹- سلب مقام واقعی عالمان دینی در جامعه و خارج شدن مجاری اجرای امور جامعه و احکام الهی از دست علماء بالله و تسلیم امور الهی به ستمکاران و اسیر کردن ضعیفان در دست آنها.

۱۰- حاکمیت ستمکارانی که به دلیل کوتاهی علما به شبهات عمل و در شهوات سیر می‌کنند، از اشرار پیروی می‌کنند و در برابر خدا گستاخند.

... وَ اسْتَسَلَفْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يُعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسْپِرُونَ فِي الشُّهَوَاتِ...
إِفْتِدَاءً بِالشُّرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ

۱۱- تبلیغات فاسد و گمراه‌کننده از طریق خطبای گماشته از سوی بنی امیه. حسین بن علی (ع) در این خطبه به وضوح فساد حاکم بر جامعه را در ابعاد فردی، اجتماعی، دولتی و در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برمی‌شمرد، بنابراین انجام اصلاحات به منظور بسامان کردن امور و رفع مفاسد یک نیاز ضروری است. امام (ع) در صدد است تا به عالمان عصر خود یاد آور شود که بسیاری از امور جامعه از مجرای حقیقی و اعتدال خارج شده، بازگرداندن امور به جایگاه خود یک ضرورت است.

با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید اوضاع اسفناک‌تر می‌شود فساد در امت محمد (ص) فزون‌تر می‌گردد، سیره رسول خدا (ص) و علی بن ابیطالب (ع) نه تنها به فراموشی سپرده شده است بلکه درست خلاف آنها عمل می‌شود. امام حسین (ع) در اشاره

به این وضعیت هنگامی که ولید بن عقبه در صدد برآمد تا از امام (ع) برای یزید بیعت بگیرد فرمود:

... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبٌ الْخَمْرِ وَ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَخْرَمَةِ مُغْلِبٌ بِالْفِئْسِ وَ مَثَلٌ لِأَيُّبِائِعٍ مِثْلَهُ.^{۲۲}

امام (ع) در پاسخ به مروان بن حکم (استاندار قبلی معاویه) که اصرار بر بیعت داشت پس از ذکر «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فرمود:

باید فاتحه اسلام را خواند هنگامی که مسلمانان به حاکمی مانند یزید گرفتار شده‌اند. از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است. اگر روزی معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را پاره کنید. ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر (ص) دیدند اما او را نکشتند و خداوند آنان را به یزید فاسق مبتلا کرد.^{۲۳}

در نامه امام (ع) به مردم بصره نیز آمده است:

فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ الْبِدْعَةُ قَدْ أُحْيِيَتْ.^{۲۴}

در منزل بیضه در مسیر حرکت به کربلا نیز حسین بن علی (ع) خطاب به سپاهیان حُر بن یزید ریاحی فرمود:

ای مردم، همانا رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس سلطان ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال کند و پیمان خداوند را نقض کند، با سنت رسول خدا مخالفت کند و در میان بندگان خدا به گناه و دشمنی عمل کند و در مقابل چنین کسی با گفتار یا رفتارش مخالفت نکند، حق خداست که او را وارد همان جایگاه آتش ستمگر نماید.»

آگاه باشید که بنی امید اطاعت خداوند رحمان را ترک و اطاعت شیطان را بر خود لازم کردند، فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و فیء (اموال مختص خاندان پیامبر (ص)) را به خود اختصاص دادند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند.^{۲۵}

در بیانات امام حسین (ع) به روشنی گسترش عمق فساد در زمان یزید را مشاهده می‌کنیم. آن حضرت به فساد عمیق سیاسی با حاکمیت یزید در رأس دولت اسلامی اشاره می‌کند، همچنین به فساد کل سیستم اموی توجه می‌دهد. نکته اساسی تر بدعت گذاری در دین و تلاش برای نابودی اسلام است. بر اساس چنین تحلیلی از واقعیت زمانه و احساس تکلیف الهی نسبت به تحول در اوضاع سیاسی-اجتماعی، حسین بن علی (ع)، اصلاح طلبی

اصولی خود را برای نجات اسلام و مردم آغاز می‌کند، لذا در وصیت به برادرش محمد بن حنفیه می‌نویسد:

وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص).^{۲۶}

اقدام به اصلاحات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ضروری است، اما برنامه اصلاحات چیست؟ امام حسین (ع) به وضوح اعلام می‌دارد که اصلاح طلبی اش بر بنیاد اصولگرایی اسلامی است، لذا برنامه اصلاحات خود را به قرار زیر بیان می‌کند.^{۲۷}

۱. انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر.

... أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

۲. عمل به سیره رسول خدا (ص) و علی بن ابیطالب (ع)

... وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابِطَالِبِ.

طبق سیره رسول اعظم (ص) و امام اول، حاکمی باید در رأس هرم قدرت سیاسی در جامعه اسلامی حضور داشته باشد که مهذب، لایق، شریعت محور و عادل باشد. امام (ع) در پاسخ به نامه‌های مردم کوفه می‌فرماید:

فَلَقَعْرِي مَا الْأَمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَ الْأَخْذُ بِالْقِسْطِ وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَ الْخَافِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛^{۲۸}

به جانم سوگند! پیشوای حقیقی کسی نیست مگر اینکه به قرآن عمل کند، عدل و قسط را پیشه سازد، پیرو حق باشد و نفس خود را وقف خدا کند.

اما در شرایطی که به حق عمل نشود و از باطل جلوگیری نگردد و دین لقلقه زبان باشد و افراد تنها به دلیل منافع مادی خود از آن طرفداری کنند مرگ برای مؤمن بهتر از تحمل نکبت زندگی با ظالمان است: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا».^{۲۹}

۳- امنیت بخشی به مظلومان... و یا من المظلومون من عبادک

حمایت از مظلومان خط مشی انبیاء، ائمه و اولیاء الهی است. کسانی که ستمکاران حششان را ضایع می‌کنند و فریاد عدالت خواهی و استحقاق حق آنان به جایی نمی‌رسد. افرادی که ظلم حاکم را نپذیرفته و در مقابل آن قیام می‌کنند، اما به دلایل مختلف توانایی گرفتن حق

خود را ندارند، از هر طبقه‌ای از اجتماع که باشند، ویژه از محرومان و مستضعفان، اقشار آسیب‌پذیر و طبقات پایین اجتماع. این گروه به دلیل ناهماهنگی باستمگران از امنیت لازم در جامعه برخوردار نیستند. مال و جان و حیثیت آنان در معرض خطر گروه‌های تبه‌کار قرار دارد، به دلیل دوری از قدرت، حاشیه امنی برایشان وجود ندارد، صاحب ثروت‌های کلان و مقامات عالیه دنیوی نیستند تا از امنیت خود دفاع کنند، نیازمند کسانی هستند تا امنیت و آرامش و آسایش را به زندگی آنان بازگرداند و دست متجاوزان به حقوق آنها را کوتاه کند. بنابراین یکی از اهداف اصلی نهضت‌های اصلاحی باید ایجاد امنیت برای مظلومان باشد. چگونه می‌توان نام اصلاح طلب یا اصول‌گرا بر خود گذاشت در حالیکه از دغدغه‌های اصلی طبقات پایین اجتماع و محرومان غافل بود و نیازهای اصلی آنان را درک نکرد؟ هر گونه بی‌توجهی به مظلومان جامعه خروج از خط اصیل اصول‌گرایی اصلاح طلبانه است.

۴- اجرای شریعت در جامعه... وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ احکامک

عمل به واجبات، مستحبات و احکام خداوند در جامعه از دیگر اهداف حسین بن علی (ع) به شمار می‌رود. بر این مبنا اصلاح‌طلبی بدون هدف‌گیری اجرای شریعت در جامعه و تحقق اسلام فقهاتی معنا ندارد. گرایش به افکار غیر اسلامی و سستی و سهل‌انگاری نسبت به اجرای احکام خداوند با ادعای اصلاح‌طلبی و یا اصول‌گرایی نمی‌سازد. نهضت اصلاح‌طلبی اصول‌گرایانه تلاش می‌کند تا بستر لازم برای احکام دینی نیز فراهم شود و جهت‌گیری جامعه را به سوی اجرای بهتر و بیشتر احکام سوق می‌دهد نه اینکه به دلایل و بهانه‌هایی از اجرای احکام الهی سرباز زند.

معیارهای اصلاح‌طلبی اصول‌گرایانه در نگاه امام حسین (ع)

اصلاح‌طلبی آن حضرت اصولی و اصول‌گرائی‌اش مصلحانه بود. نهضت جاویه آن حضرت الگویی فرازمانی و فرامکانی برای همه کسانی است که دل در گرو اجرای اصول و ارزش‌های دینی دارند و در صدد رفع نابسامانی‌ها و انواع فساد در جامعه برآمده‌اند. بنابر این جهت‌جویی از انحراف هر حرکت اصلاح طلبانه و اصول‌گرایانه لازم است، اهداف

و معیارهای مورد نظر سالار شهیدان را به دیده منت بپذیریم. اینک پس از بیان اهداف، معیارهای اصلاحات اصولی اسلامی را با بهره گیری از سخنان آن حضرت بویژه از وصیت نامه و خطبه منی در دو بعد سلبی و ایجابی به قرار زیر بر می شمیریم:

الف: بعد سلبی: شاخص هایی که حرکت اصلاح طلبی اصول گرایانه باید از آن بری باشد عبارتند از:

۱. نفی طغیانگری... إِنْ لَمْ أَخْرُجْ أَثَرًا. من از برای طغیان و خود خواهی قیام نکرده ام.
 ۲. نفی تکبر، خوش گذرانی و ریاکاری... وَلَا يَطْرَأُ؛
 ۳. نفی فساد... وَلَا مُفْسِدًا؛
 ۴. نفی ظلم... وَلَا ظَالِمًا؛
 ۵. نفی قدرت طلبی ... لم يكن... تنافساً في سلطان؛
 ۶. نفی مال خواهی... و لا اتماساً من فضول الحطام؛
 ۷. نفی سازشکاری و ذلت پذیری... هيهات مِنَّا الذَّلِيلَةُ.
- ب: بعد ایجابی: شاخص هایی که حرکت اصلاح طلبی اصول گرایانه باید بر اساس آن بنا شود عبارتند از:

۱. عزت طلبی و تسلیم ناپذیری در برابر دشمن، چنانکه فرمود:
هيهات مِنَّا الذَّلِيلَةُ، ابي الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون و جدود طابت و حجور طهرت و انوف حميّة و نفوس ابيّة مِن أَنْ تُؤثّر طاعة اللّٰمِ على مصارع الكرام؛^{۳۰}
چه دور است از من ذلت! خدا و رسولش و دامنه های پاک و اشخاص غیرتمند و جانهای ذلت ناپذیر، همه از اینکه اطاعت دونان را بر قتلگاه سرافرازان برگزینم ابا دارند.
۲. خدا محوری: چنانکه در خطبه منا تنها خدا را مخاطب قرار داد و در سراسر وصیت نامه نیز تنها سخن از خداست و هنگام شهادت نیز رضایت خود را از قضای الهی و تسلیم بودنش در درگاه معبود بی همتا اعلام می دارد.
۳. اصلاح طلبی ... و نظهر الاصلاح في بلادك... انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدى.
۴. امر به معروف و نهی از منکر ... اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنكر.
۵. رفتار نبوی (ص) و علوی (ع) ... و اسير بسيرة جدی و ابي.

۶. قرآن محوری ... ما الامام الا العامل بالكتاب.
۷. عدالت گستری: ما الامام الا... و الآخذ بالقسط.
۸. حق گرای: ما الامام الا... و الدائن بالحق.
۹. تهذیب گرای: ما الامام الا... و الحابس نفسه على ذات الله.
۱۰. قانون (شریعت) محوری ... و یعمل بفرائضک و سنتک و احکامک.
۱۱. خدمت به محرومان و مظلومان ... و یامن المظلومون من عبادک.
۱۲. ترویج شعائر الهی ... لیترى العالم من دینک.
۱۳. رفتار انقلابی: من رای سلطاناً جائراً... فلم یغیر علیه بفعل و لا قول...
۱۴. تکلیف گرای: أما و الله! انی لأزجو ان ینکون خیراً ما آزاد الله بنا قتلنا أم ظفرنا^۳... به خدا سوگند! امیدوارم که آنچه خدا برای ما خواسته خیر باشد، چه به شهادت برسیم و چه پیروز شویم.

نتیجه گیری

۱. به شهادت قرآن، احادیث نبوی و سیره ائمه اطهار (ع) بویژه امام حسین (ع)، «اصلاح طلبی» جزو متن اسلام ناب است و از درون آن سرچشمه گرفته است.
۲. بر این مبنا اصلاح طلبی اسلامی از اصول گرای اسلامی جدا نیست، اصلاحات اصول گرایانه و اصول گرای مصلحانه در هم تنیده است.
۳. اصلاح طلبی در گفتمان اسلامی به معنای رفع فساد در همه سطوح اندیشه‌ای، گرایشی و رفتاری در جامعه و بسامان کردن امور بر اساس مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی است.
۴. اصلاح طلبی در گفتمان اسلامی مترادف بارفرم نیست، بلکه فراتر و عمیق‌تر از آن است، همچنین مترادف با بنیادگرایی نیست تا مفهوم ارتجاع و تحجر و بی‌توجهی به مقتضیات زمان و مکان را در خود نهفته داشته باشد.
۵. انبیاء الهی سرآمد اصلاح طلبان تاریخ بوده‌اند و پس از آنان بویژه خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص)، امامان شیعه در رأس پیشوایان اصلاح طلبی اصول گرایانه قرار داشته‌اند. در این میان نقش حسین ابن علی (ع) فوق العاده برجسته است.

۶. معیارهای برجسته اصلاح طلبی اصول گرایانه در نگاه آن حضرت در دو بعد سلبی و ایجابی عبارتند از: نفی طغیانگری، نفی تکبر، خوش گذرانی و ریاکاری. نفی فساد، نفی ظلم، نفی قدرت طلبی، نفی مال خواهی، نفی سازشکاری و ذلت پذیری، عزت طلبی و تسلیم ناپذیری در مقابل دشمن، خدا محوری، اصلاح طلبی، امر به معروف و نهی از منکر، رفتار نبوی (ص) و علوی (ع)، قرآن محوری، عدالت گستری، حق گرایی، تهذیب گرایی، قانون (شریعت) محوری، خدمت به محرومان و مظلومان، ترویج شعائر الهی، رفتار انقلابی و تکلیف گرایی.

۷. حسین بن علی (ع) پیشوای همه اصول گرایان راستین و اصلاح طلبان واقعی است، لذا وظیفه ماست که حرکت خود را مطابق با اهداف و معیارهای ارائه شده از سوی آن اُسوه ناب محمدی (ص)، هماهنگ کنیم.

انَّ الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة.

پی نوشتها:

۱. بیانات در دیدار کارگزاران فعلی و قبلی نظام جمهوری اسلامی ۱۳۸۵/۳/۲۹.
2. See: Britanica Encyclopedia; Fundamentalism.
۳. نک: شگردها، امکانها و محدودیت های بحث با بنیادگرایان، انتشارات طرح نو و یا به معرفی کتاب یاد شده در سایت آمده.
۴. بیانات در دیدار اعضای جامعه مطبوعات کشور، ۱۳۷۳/۲/۲۴.
۵. نک: به بیانات در دیدار کارگزاران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی در روز عید سعید فطر ۱۳۷۳/۱۲/۱۱ و بیانات در جمع میهمانان خارجی سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴/۳/۱۷.
۶. بیانات در دیدار با هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.
۷. بیانات در جمع کارگزاران فعلی و سابق نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.
8. See: Britanica Encyclopedia; Reformation
۹. تی. باتامور، ا. مراد، ح. الگار. ع. احمد هرفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام» ترجمه دکتر علی اصغر افتخاری، فصلنامه کتاب نقد، (پاییز ۱۳۷۹)، ش ۱۶، ص ۲۴۳.
۱۰. همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.
۱۱. همان، ص ۲۴۶-۲۴۷.
- ۱۲.
۱۳. بیانات مورخه ۱۳۷۹/۱/۲۸.
۱۴. فرهنگ معین، ذیل واژه اصلاح.
۱۵. هود (۱۱)، آیه ۸۸.
۱۶. هود (۱۱)، آیه ۱۱۷.

۱۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۲.
۱۸. نک: به بیانات مورخه ۱۳۸۵/۳/۲۹.
۱۹. نک: احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۷.
۲۰. این خطبه در کتاب «سلیم بن قیس هلالی» (بخش اول خطبه) و «تحف العقول» حسن بن شعبة حرانی و بحار الانوار علامه مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۷۹ (بخش های دوم و سوم خطبه) نقل شده است. آقای محمد صادق نجمی در کتاب سخنان حسین بن علی (ع) (ویرایش دوم) کل خطبه را با شرح بیان کرده است. نک به چاپ نهم، از انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷، ۳۴۰.
۲۱. همان.
۲۲. نک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۲۳. همان، ص ۳۲۶.
۲۴. نک: سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، ص ۷۰ و تاریخ طبری حوادث سال ۶۱ هجری.
۲۵. نک: تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹.
۲۶. نک: سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، ص ۵۴.
۲۷. همان.
۲۸. نک: کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۶۷ و مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۵.
۲۹. تحف العقول، ص ۱۷۴، تاریخ طبری، ج ۶، حوادث سال ۶۱.
۳۰. نک: سید محمد صفحی، زندگانی حضرت ابا عبد الله الحسین (ع)، ترجمه و شرح لهوف سید بن طاوس (قسم: اهل بیت، ۱۳۶۱) ص ۶۳.
۳۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۰ و سخنان حسین بن علی (ع)، ص ۱۶۱.